

روسری سیاه

هیلا صدیقی

جمعه ۱۹ فروردین ۱۳۹۰ - ۸ آوریل ۲۰۱۱

ترس نشسته در دلم
غم، زده درنگاه من
سهم من از زنانگی
روسری سیاه من

راز دلم نهان شده
پشت سر حجاب من
غرق گناهم تو بیا
باز بشو،
نقاب من
روسری سیاه من
سهم من از ستاره ها
دور زحل نشسته ای،
در گذر شراره ها
تیر نگاه هرزه ها،
حکم خلاصی که گرفت
نوبت حبس توو من،
زیرگره ها شل و سفت
روسری سیاه من ،
بخواب روی شانہ ام
خمیده پشت من بیا،
بدون پشت—وانه ام
نقش سپید غصه ها
زده به تار موی من
پود سیاه شو بیا
بیاف، آب روی من
نجابت شرقی من
قفل تنیده روی لب
بر آفتاب صورتم
نشسته سایه های شب
سهم من از زنانگی
روسری سیاه من
بپیچ دور گ—ردنم
بن—د راه آه من
ترس نشسته در دلم
غم زده درنگاه من
سهم من از زنانگی

نسیم بہار

شنبه ۷ اسفند ۱۳۸۹ - ۲۶ فوریه ۲۰۱۱
محمود علی آبادی

عاشقان جمع شوید
وقت آن دگر رسید
بلبلان مست شدند
باد بہاری سر رسید

پر کنید
جام می و زشادی رقص جنگ کنید
آسمان می درخشد
خواب زچشمها دور کنید
پردہ شب دریدہ شد
شہر را نور بارانش کنید
دیوار حصرویران شدہ
ز آزادی پرچی کنید
از عشق پر کنید سلاح خود
نفرت و کینہ دور کنید
با عشق سبزش کنید
ایرانی عاشق بر پایش کنید
این قلب زخمی شدہ
با عشق مرحمش کنید
جملگی فریاد بزیم
ایران آزادش کنید
ایران سرای عاشقان است
مہد دلیرانش کنید
ایران ز جنگ خستہ شدہ
با صلح آبادش کنید

آزادی

محمود علی آبادی

سه‌شنبه ۳ اسفند ۱۳۸۹ - ۲۲ فوریه ۲۰۱۱

در ره عشق
گام سنگین باید داشت
کوله باری
پر از مهر و وفا باید داشت

در چشم
نور پر ز امید باید کاشت
بر لب
آواز ز پاکی چون دشت باید داشت

این مسیر کس نرود
روحي بلند باید داشت
در دل
چشمه ای زلال چون اشک یار باید داشت

گر پر کنی جام میت ز نور عشق
ضحاک باز کند
روزه خویش با خون عشق

گر حلقه زنی بر حلقه یار
راه آسان خواهد شد
بنگر به عشق یار
مشعوف خوایی شد

گر در رهش بر دار شدی چون منصور
سرخي ببخش با خون خود بر رخسار

امروز

محمود علي آبادي

يکشنبه ۱ اسفند